

**Monitoring the compliance of government approvals with the general policies of the Islamic Republic of Iran**

Seyed Javad Merirostami<sup>1</sup>  
Reza Nasiri Larimi<sup>2</sup>  
Ahmad Reza Bahniafar<sup>3</sup>

Received Date: 10 Oct 2021  
Reception Date: 2 Dec 2021

**Abstract**

The general policies of the Islamic Republic of Iran are documents containing important principles for the administration of the system, which are determined by the highest political official of the country in consultation with the Expediency Council. General policies have binding power and in the system of hierarchies of legal norms, they are lower than the constitution and higher than other laws and regulations. In terms of non-contradiction) with the general policies of the system. Therefore, monitoring the compliance of government approvals with general policies should be done in a way that is appropriate for its position. According to the existing regulations, the Expediency Council is currently responsible for overseeing government approvals in this regard. But such monitoring, because it is done passively, non-specifically and with a delay, has created a vacuum in this area. With a deeper understanding of the concept of "law" and determining its relationship to the general policies of the system, the existing vacuum is eliminated. So that with the introduction of general policies in the broad sense of the law, parliamentary and judicial oversight of government approvals in accordance with policies becomes possible. As

---

1. PhD Student, Department of Public Law, Damghan Branch, Islamic Azad University, Damghan, Iran

2. Assistant Professor of Law, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran (Corresponding Author) Reza\_nasiri\_larimi@yahoo.com

3. Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Damghan Branch, Islamic Azad University, Damghan, Iran

a result, oversight will be achieved in accordance with the general policies of the system in order to achieve its stated goals.

**Keywords:** General system policies - Government approvals - Expediency Council - Parliamentary oversight - Judicial oversight

## نظارت بر انطباق مصوبات دولت با سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران

سید جواد میری رستمی<sup>۱</sup>  
 تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۱۸  
 رضا نصیری لاریمی<sup>۲</sup>  
 تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۱۱  
 احمد رضا بهنیا فر<sup>۳</sup>

### چکیده

سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران اسنادی هستند حاوی اصول با اهمیت در راستای اداره نظام که توسط عالی‌ترین مقام سیاسی کشور با مشورت مجمع تشخیص مصلحت نظام تعیین می‌گردد. سیاست‌های کلی از قدرت الزام آور برخوردار است و در نظام سلسله مراتب هنجارهای حقوقی، پایین‌تر از قانون اساسی و بالاتر از سایر قوانین و مقررات قرار می‌گیرد به همین علت، مصوبات دولت به عنوان هنجار حقوقی فرودین مکلف به انطباق (از حیث عدم مغایرت) با سیاست‌های کلی نظام می‌باشند. لذا نظارت بر انطباق مصوبات دولت با سیاست‌های کلی، باید به نحوی صورت پذیرد که شایسته جایگاه آن باشد. با توجه به مقررات موجود، در حال حاضر مجمع تشخیص مصلحت نظام مسئول نظارت بر مصوبات دولت در اینخصوص است. اما چنین نظارتی به این دلیل که منفعلانه، غیراختصاصی و با تاخیر انجام می‌شود موجبات بروز خلاء در این زمینه را فراهم نموده است. با درک عمیق‌تری از

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق عمومی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران

۲. استادیار گروه حقوق، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران (نویسنده مسئول)

Reza\_nasiri\_larimi@yahoo.com

۳. استادیار، گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران

مفهوم «قانون» و تعیین نسبت آن با سیاست‌های کلی نظام، خلاء موجود از میان برداشته می‌شود. به طوری که با داخل شدن سیاست‌های کلی در مفهوم موسع قانون، نظارت پارلمانی و قضایی بر مصوبات دولت در انطباق با سیاست‌ها، امکان‌پذیر می‌گردد. در نتیجه، نظارتی درخور جایگاه سیاست‌های کلی نظام در جهت نیل به اهداف مقرر در آن محقق خواهد شد.

**واژگان کلیدی:** سیاست‌های کلی نظام، مصوبات دولت، مجمع تشخیص مصلحت نظام، نظارت پارلمانی، نظارت قضایی

## مقدمه و بیان مسئله

عنوان «سیاست‌های کلی نظام» در بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۸ رسماً به ادبیات حقوق عمومی کشور افزوده شد و جزء اختیارات رهبری قرار گرفت. بی تردید سپردن چنین مسئولیتی به مقام رهبری به عنوان ولایت امر و امامت امت که در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود معرفی شده است نیازمند اعطای اختیارات متناسب با آن است. یکی از آن اختیارات اعطایی، مطابق با بند ۱ از اصل یکصد و دهم قانون اساسی، «تعیین سیاست‌های کلی نظام پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام» است. با توجه به جایگاه ولایت امر و امامت امت تردیدی باقی نمی‌ماند که ترسیم چنین سیاست‌هایی توسط شخص برخوردار از چنین مقامی انسب از دیگران است. (دادمرزی، ۱۳۹۵: ۱۳۵) بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری که از جمله شرایط و صفات معین برای رهبری در قانون اساسی است<sup>۱</sup> قطعاً پشتوانه‌ای غنی در سپردن چنین مسئولیت بزرگی بر عهده این مقام خواهد بود. علاوه بر جایگاه شرعی رهبری در نظام جمهوری اسلامی ایران که تعیین سیاست‌های کلی نظام را توجیه پذیر می‌نماید از باب ریاست کشور نیز جهت‌گیری‌های خاص سیاسی نظیر ابتکارهایی که روءسای کشورها در موضعگیری‌های بین‌المللی و یا سیاست داخلی به خرج می‌دهند توسط مقام مذکور قابل توجیه خواهد بود. (هاشمی، ۱۳۸۹: ۷۱) یکی از آثار تعیین سیاست‌های کلی نظام، گام نهادن در مسیر آرمان‌های نظام در چارچوب این سیاست‌ها به وسیله قوانین و مقررات است. پذیرش لزوم انطباق مصوبات دولت ذیل موضوعات اصول ۸۵ و ۱۳۸ قانون اساسی، به عنوان هنجارهای حقوقی فرودین با سیاست‌های کلی نظام تحت عنوان هنجار حقوقی فرازین، گامی در اجرایی کردن یا ممانعت از انسداد اجرایی چنین سیاست‌هایی است. متعاقباً از آنجایی که

۱. اصل یکصد و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

تعیین سیاست‌های کلی نظام بدون نظارت<sup>۱</sup> بر حسن اجرای آن به نتیجه مطلوب نخواهد رسید، نظارت بر انطباق (در بُعد عدم مغایرت) مصوبات دولت با سیاست‌های کلی نظام اقدامی است تا این سیاست‌ها، بی‌تاثیر یا عبث به شمار نیاید.

### ۱- باز تعریفی بر سیاست‌های کلی نظام

تاکنون تعریف استاندارد و مورد وفاق از «سیاست»<sup>۲</sup> وجود نداشته است و بسته به نظام‌های سیاسی و محیط‌های سیاست‌گذاری، تعاریفی از سیاست وضع می‌گردد (اشتریان، ۱۳۸۹: ۴). اما بنابر تعاریف صورت گرفته، سیاست در معنای عمومی، برنامه‌ای عملی است که، به عنوان مثال، یک شخص، گروه، حرفه یا حکومت تنظیم می‌کند. سیاست عمومی را می‌توان تصمیمات رسمی یا اعلام شده سازمان‌های دولتی به شمار آورد که به هنرکشورداری ارتباط می‌یابد (اندرو هیوود، ۱۳۹۵: ۳۸-۴۳) و در یک تعریف کلی «هرآنچه دولت انجام می‌دهد» سیاست تلقی می‌شود (اشتریان، ۱۳۸۹: ۴). سیاست‌گذاری در امر کشورداری نیز عبارت از تعیین، تدوین و ارائه ضوابط و موازینی است که در آن مقتضیات کلی دولت اعمال و مصالح جمعی ملت تامین شود. (هاشمی، ۱۳۸۹: ۶۹) فی‌الواقع سیاست‌گذاری، فرآیندی است کثرت‌گرا، تدریجی و نسبت به اوضاع و احوال و مقتضیات، دارای طبیعتی نسبی و در معرض تغییر و دگرگونی. (زارعی، ۱۳۸۳: ۳۲۸) مطابق با تعریف مجمع تشخیص مصلحت نظام، سیاست‌های کلی سیاست‌هایی هستند که «برای تحقق آرمان‌ها و اهداف پس از مجموعه آرمان‌ها قرار می‌گیرند و حاوی اصولی هستند که آرمان‌ها را به مفاهیم اجرایی نزدیک می‌کنند و آن سیاست‌هایی هستند که در درون نظام عمل می‌نمایند اعم از قوای سه‌گانه، نیروهای مسلح، صدا و سیما و همچنین نیروهایی می‌باشند که در درون جامعه کل فعالیت دارند که شامل سیاست‌های کلی بخشی و فرابخشی می‌شود. سیاست‌های کلی بخشی، در مواردی است که هدف یا آرمانی

۱. نظارت، به معنای دقیق کلمه، عبارت از بازبینی و بررسی اقدامات یک مقام و نهاد حکومتی از سوی مقام و نهادی دیگر است که غایت آن حصول اطمینان از باقی ماندن اقدامات یاد شده در حدود و ثغور قانونی است. به دیگر سخن، منظور از نظارت، در حقیقت، «مهاری قدرت با قدرت» است.

۲. تبصره ۲ ماده ۴ مقررات نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام

از نظام، حرکت یک بخش را در بر می‌گیرد و برای وصول به آن هدف یا اهداف نیازمند تدوین سیاست‌های کلی آن بخش می‌باشد» به نظر می‌رسد چنین تعریفی از سیاست‌های کلی نظام، وافی به مقصود نبوده، ماهیت سیاست‌ها را در بر نمی‌گیرد چراکه فاقد برخی عناصر و ویژگی‌های مهمی همچون جامع‌نگری، اهمیت ذاتی و استراتژیک می‌باشد به طوری که در فلسفه وجودی چنین سیاست‌هایی نهفته است. تعیین سیاست‌های کلی، سیاست‌گذاری در موضوعات کلان، ملی و دراز مدت است به نحوی که ورود به موضوعات جزئی، خرد و کوتاه مدت، برخلاف اهداف مقرر در بند ۱ از اصل یکصد و دهم تلقی می‌گردد. از یک نگاه، سیاست‌های کلی، اصطلاحی است که در مقابل سیاست‌های جزئی قرار می‌گیرد و سیاست‌های جزئی، سیاست‌هایی هستند که ناظر بر هر یک از قوا و دستگاه‌های اجرایی است (موسی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۵۵) و با نگاهی دیگر، ملاک کلی بودن سیاست، گستره و شمول دستگاہی یا فرابخشی بودن آن نیست بلکه اهمیت ذاتی یک موضوع تعیین کننده است که دارای اهمیت استراتژیک باشد. (اشتریان، ۱۳۸۹: ۴) یکی از وظایف رئیس جمهور، مطابق با قانون اساسی، تعیین برنامه و خط مشی دولت با همکاری وزیران است که هنگام معرفی وزیران، برنامه دولت را نیز برای بررسی تسلیم مجلس می‌نماید. لذا تعریف سیاست‌های کلی نظام باید به گونه‌ای کل نگر باشد که موجب تداخل با برنامه‌های دولت که نگاهی جزئی نگر به امور اجرایی دارند نگردد. در هر حال جامع‌نگری و استراتژیک بودن سیاست‌های کلی نظام وجه تمایز این جنس از سیاست‌ها با برنامه و خط مشی دولت و سایر ارکان سیاست‌گذار حکومت است. با این نگاه، سیاست‌های کلی به شماره اندک و به لحاظ کیفی معطوف به محتوای کلی و فلسفه سیاسی حکومت دینی است نه به امور خرد و مدیریت اجرایی. بدین سان به استثنای اموری که به هدایت کلی و اسلامی جامعه مربوط می‌شود، امور دیگر در حیطه قوای سه گانه قرار می‌گیرد. به بیان دیگر، آندسته از سیاست‌هایی که تا به حال کلی نامیده می‌شده اند و به اموری همچون خصوصی سازی، بخش نیرو، صنعت و معدن، امنیت اقتصادی و ... پرداخته اند در حیطه صلاحیت و وظیفه قوای سه گانه به ویژه قوه مجریه قرار دارد. (اشتریان، ۱۳۸۹: ۸) به بیانی دیگر منظور از سیاست‌های کلی، تثبیت حاکمیت، استقرار نظم و حفظ حدود و ثغور

استقلال کشور است. (هاشمی، ۱۳۸۹: ۶۹) در واقع سیاست‌های کلی تعیینی باید به میزانی دارای اهمیت ذاتی باشند که در صورت فقدان، بقای نظام بالقوه در معرض خطر قرار گیرد. دیدگاه مذکور، برخی نظرات (غلامی و بهادری جهرمی، ۱۳۹۲: ۵۷) که سیاست‌های کلی نظام را چارچوب و مبنای جهت‌گیری کلی کشور در همه عرصه‌های حکومتی از سوی مقام رهبری تعریف می‌نمایند تحت الشعاع قرار خواهد داد.

## ۲- الزام آوری، ماهیت و جایگاه سیاست‌های کلی نظام

در یک نظام حقوقی، سلسله مراتبی از نرم‌های حقوقی با میزان متفاوتی از اعتبار، تاثیرات و ضمانت اجراهای قانونی وجود دارند لذا باید جایگاه هر مفهوم و رابطه آن با نرم‌های فرازین و فرودین مشخص گردد. (زارعی، ۱۳۸۳: ۳۲۷) با توجه به اینکه مصوبات دولت از قواعد الزام آور محسوب می‌شوند و این مقاله به دنبال اثبات لزوم انطباق مصوبات دولت با سیاست‌های کلی نظام و چگونگی آن است بحث در خصوص الزام آور بودن سیاست‌های کلی، ماهیت و جایگاه آن اهمیت می‌یابد و در صورتی که سیاست‌های کلی الزام آور محسوب نگردد و یا در هرم هنجارهای حقوقی پایتتر از مقررات دولتی قرار گیرد تحقیق حاضر سالبه به انتفای موضوع خواهد بود. در اصل الزام نهفته در سیاست‌ها نمی‌توان تردید کرد در غیر اینصورت لازم است سیاست‌هایی که از سوی عالی‌ترین مقام در ساختار نظام سیاسی کشور، کلیت نظام حاکمیتی را در متن برتری چون قانون اساسی مخاطب قرار می‌دهد به امری تشریفاتی یا توصیه صرفا اخلاقی فرو کاسته شود (دادمرزی، ۱۳۹۶: ۱۳۶) لذا «آوردن دو موضوع ارشادی در صدر اصلی از قانون اساسی که تمام مفاد آن الزام آور است بعید به نظر می‌رسد» (کعبی و زفرقندی، ۱۳۹۵: ۱۰۶) با توجه به آنکه احکام و فرامین صادره از سوی ولی فقیه که مشخصا در قانون اساسی ذکر نگردیده‌اند و تحت عنوان ولایت مطلقه، الزام آور تلقی می‌شوند، به طریق اولی این‌گونه فرامین که اختیار صدور آنها در قانون اساسی تحت عنوان سیاست‌های کلی نظام ذکر گردیده است نیز الزام آور است (اسماعیلی و طحان نظیف، ۱۳۹۱: ۱۱) به اعتقاد رهبر انقلاب، «مهمترین وظیفه رهبری در قانون اساسی، تنظیم سیاست‌های کلی است» این سیاست‌ها تنها هنگامی مهم‌ترین وظیفه رهبری تلقی می‌شود که موجب انضباط در کشور شود



و مانع بروز لطمات جبران ناپذیر گردد که یکی از قواعد و بایسته‌های الزام آور حقوقی در عرصه‌های گوناگون اداره جامعه تلقی می‌گردد. (کعبی و فتاحی زفرقندی، ۱۳۹۵: ۱۰۶) «در عمل نیز مشخصه اصلی هنجار حقوقی را می‌توان در سیاست‌های کلی مشاهده نمود و آن ضمانت اجراست» (ویژه، ۱۳۸۸: ۲۷) برخی پژوهشگران (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۶۴۰؛ اسماعیلی و طحان نظیف، ۱۳۹۱: ۱۱؛ ارسطا (میزگرد)، ۱۳۸۰: ۳۹۵) سیاست‌های کلی نظام را به این دلیل که توسط مقام رهبری به عنوان ولی فقیه صادر می‌گردد جزئی از احکام شرع و در قالب حکم حکومتی معنا کرده‌اند و معتقدند این سیاست‌ها فرامین رئیس کشور بر طبق قانون اساسی است که در شرع از آن به حکم حکومتی یاد می‌شود. (اسماعیلی، منصوریان، ۱۳۹۱: ۶) برخلاف نظرات مذکور، احکام حکومتی راسا از سوی حاکم صادر می‌شود و نیازمند ارجاع به مجمع تشخیص مصلحت نمی‌باشد. (امیر ارجمند (میزگرد)، ۱۳۸۰، ۳۹۲) بنابر نظر رهبر انقلاب نیز، «سیاست‌های ابلاغی در چارچوب اصول قانون اساسی نافذ است و تخطی از این قانون در اجرای سیاست‌های کلی پذیرفته نیست.» در واقع نظر به آنکه سیاست‌های کلی نظام، منبعث از قانون اساسی است نمی‌تواند برتر از متن قانون اساسی قرار گیرد در غیر اینصورت موجب بی اعتباری بنیاد قانون اساسی خواهد بود. (زارعی، ۱۳۸۳: ۳۳۲) همچنین برخلاف نظر برخی حقوقدانان (هاشمی (میزگرد)، ۱۳۸۰: ۳۹۶) سیاست‌های کلی نظام نمی‌تواند جزئی از قانون اساسی تلقی گردد چراکه قانون اساسی به یک سلسله اصول و قواعد مدون و مرتبی گفته می‌شود که زیر لوای یک متن رسمی و تشریفاتی، به وسیله مقامات صلاحیت دار به تصویب رسیده باشد و بر افراد و تشکیلات سیاسی و متصدیان امور و همچنین بر قوانین عادی به عنوان قانون برتر حکم براند (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۹۳: ۱۰۳) بنابراین سیاست‌های کلی نظام نه حکم حکومتی به مفهوم خاص به شمار می‌آید و نه قانون اساسی محسوب می‌گردد «بلکه مصوباتی از جنس سیاست هستند» (موسی زاده، ۱۳۸۷: ۱۶۶) در نظم حقوقی داخلی، هنجارهای قانون اساسی به عنوان هنجارهای فرازین این نظم به شمار می‌روند و هنجارهای دیگر، اعتبار خویش را از هنجارهای قانون اساسی اخذ می‌نمایند. (ویژه، ۱۳۸۸: ۱۰) با توجه به آنچه در اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی آمده است «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران

عبارتند از قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت... اعمال می‌گردند...» ایجاد شان نظارت بر قوای سه گانه برای رهبری در اصل مذکور مؤید این نظر است که فرامین صادره از ناحیه این مقام نسبت به تصمیمات قوا برتری دارد و قوای حاکم در نظام جمهوری اسلامی باید این فرامین را به موقع به اجرا گذارند در غیر اینصورت نظارت، مفهومی صحیحی نخواهد داشت به همین دلیل سیاست‌های کلی نظام در جایگاهی برتر از مصوبات مجلس شورای اسلامی و دولت قرار می‌گیرد. بنابراین ماهیت سیاست‌های کلی نظام در مقایسه با قوانین و اصول و استانداردها از شمول وسیعتر و عام‌تری برخوردارند و ناظر بر مجموعه‌ای از رفتارها و قوانین و مقررات و تصمیم‌ها و اقدامات هستند و از نظر نظم و هنجاری و حقوق اساسی در مرتبه‌ای پایین‌تر از اصول قانون اساسی و بالاتر از قوانین و مقررات قرار دارند. (زارعی، ۱۳۸۳: ۳۳۰)

### ۳- نسبت سیاست‌های کلی نظام با عنوان قانون

در صورتی که سیاست‌های کلی نظام، قانون محسوب شوند دارای ضمانت اجرای حقوقی و سیاسی می‌باشند و به تبع آن از نظارت قضایی و پارلمانی برخوردار خواهند بود (امیر ارجمند (میزگرد)، ۱۳۸۰: ۳۹۷) لذا تعیین نسبت سیاست‌های کلی نظام با «قانون» از این حیث اهمیت می‌یابد. در تعریف قانون گفته‌اند قواعدی است که یا با تشریفات مقرر در قانون اساسی از طرف مجلس شورای اسلامی وضع شده است یا از راه همه پرسی به طور مستقیم به تصویب می‌رسد (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۲۰) با این تعریف، تنها مصوبات مجلس شورای اسلامی (جز تصویب اعتبار نامه نمایندگان) و نتایج همه‌پرسی‌های تقنینی، قانون است. اگرچه بسیاری از قوانین در نظام قانونگذاری کشور از طریق عادی در مجلس شورای اسلامی یا همه‌پرسی وضع می‌گردد، اما وضع قانون در نظام قانونگذاری کشور منحصر به آن نمی‌باشد. فی الواقع قانون به معنای اخص آن به قوانین مجلس شورای اسلامی که به طریق عادی تصویب می‌شود یا از راه همه پرسی به طور مستقیم به تصویب می‌رسد اطلاق می‌گردد اما می‌توان هم از قانونی نام برد که مسیر وضع آن از مجلس شورای اسلامی و همه پرسی نمی‌گذرد و هم می‌توان از مصوبه ای یاد کرد که در مجلس به تصویب می‌رسد و دارای ضمانت اجرا است اما

عنوان قانون ندارد. اصل یکصد و هشتم قانون اساسی، قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها را برعهده مجلس خبرگان قرار داده است. خبرگان می‌تواند در موضوع محدود و مشخصی به وضع قانون بپردازد. از سوی دیگر مطابق با اصول هفتاد و هفتم و یکصد و بیست و پنجم قانون اساسی، عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد. این در حالی است که این نوع مصوبات، عنوان قانون ندارند بلکه در حکم قانون‌اند و همانند قانون باید به تصویب شورای نگهبان رسیده و اجرا شوند. همچنین یکی از وظایف دیوانعالی کشور ایجاد وحدت رویه قضایی است. آراء وحدت رویه قضایی نیز از جمله مواردی است که عنوان قانون بر آن بار نمی‌گردد اما همانند قانون، الزام آور بوده برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است و می‌تواند مورد استناد محاکم قرار گیرد. یکی دیگر از مواردی که عنوان قانون ندارد اما همانند قانون عمل می‌کند شرح و تفسیر قوانین عادی است که از آن تحت عنوان «در حکم قانون» یاد می‌کنند و در صلاحیت مجلس شورای اسلامی قرار دارد. (اصل هفتاد و سوم) اگرچه تفسیر قانون، عین قانون نیست اما همانند قانون مورد استناد قضات و مجریان قرار می‌گیرد به همین جهت تمام مراحلی که برای وضع یک قانون طی می‌شود برای تفسیر نیز لازم است (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۳۲) قوانین آزمایشی نیز از جمله قوانینی هستند که در مجلس شورای اسلامی از طریق عادی و با همکاری تمامی نمایندگان وضع نمی‌گردد بلکه نظر به اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی، مجلس در موارد ضروری اختیار وضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیون‌های داخلی خود تفویض می‌کند. چنانچه ملاحظه شد نظر به موارد متعددی که ذکر گردید اولاً مفهوم قانون منحصر در مصوبات مجلس شورای اسلامی نیست ثانیاً مقرراتی وجود دارد که عنوان قانون ندارد اما کارکردش همانند قانون است و در سطحی برابر با قانون قرار داشته، لازم‌الاتباع است. موارد مذکور مؤید این نظر است که استعمال عنوان قانون در اصول مختلف قانون اساسی به مفهوم خاص آن یعنی مصوبات مجلس شورای اسلامی مد نظر نبوده بلکه منظور قانونگذار معنای وسیعتری از قانون است. با همین استدلال، سیاست‌های کلی نظام اگرچه

قانون به مفهوم اخص آن نیست و در هیچ ظرفی از هنجارهای قانونی به غیر از جایگاه اصلی خود که «سیاست» نام دارد نمی‌گنجد اما مفهوم قانون به معنای موسع را نیز نمی‌توان از آن سلب نمود چنانکه الزام آور بودن آن نیز قبلاً به اثبات رسید و جایگاه آن در مرتبه‌ای بالاتر از قوانین دیگر (به غیر از قانون اساسی) تعریف گردید لذا تمامی هنجارهای قانونی از مرتبه قانون اساسی تا قوانین عادی، قانون خبرگان، معاهدات بین‌المللی مصوب مجلس شورای اسلامی، تفسیر قانون، قوانین آزمایشی و آراء وحدت رویه، داخل در مفهوم قانون به معنای موسع آن قرار دارند به همین روی، جهت تمایز سیاست‌های کلی نظام با سایر قوانین به مفهوم موسع، می‌توان عنوان «قوانین سیاستی» را بر روی سیاست‌های کلی نظام قرار داد. تفاوت دیگری که میان قانون و سیاست‌های کلی نظام مطرح شده است جنبه غیر قابل اجرا بودن سیاست‌ها به طور مستقیم است. بنابر این اعتقاد، سیاست‌های کلی به لحاظ ماهیتی و صوری، قانون تلقی نمی‌شوند بلکه بستری برای شکل‌گیری قوانین محسوب می‌گردند. یعنی برای اینکه سیاست‌ها جنبه الزامی و اجرایی پیدا کنند باید به خلعت قانون، ملبس شوند (موسی زاده، ابراهیم، ۱۳۸۷: ۱۶۴) لذا از نظر مفهومی و مصداقی نمی‌توان سیاست‌های کلی را واجد ماهیت اجرایی و اداری دانست (امیر ارجمند ۱۳۸۱: ۸۳) به عقیده این نویسندگان، میان سیاست‌های کلی و قوانین در میزان الزامی بودن تفاوت وجود دارد. قانون، قاعده الزام آوری است که دارای ضمانت اجراست و به موقعیت خاص ناظر است که به صورت قضایای شرطی مطرح می‌شوند؛ در حالی که درجه الزام سیاست‌های کلی در حد الزام قانون نمی‌باشد و مفاد آن در جهت تحقق اهداف و آرمان‌هاست و ناظر به موقعیت خاصی نیست. سیاست‌های کلی اساساً جهت‌گیری‌اند و دارای دامنه شمول و مفاهیم عام و کلی هستند (زارعی (میزگرد)، ۱۳۸۰: ۳۸۴ و ۳۹۹)

#### ۴- مبنای لزوم انطباق مصوبات دولت با سیاست‌های کلی نظام

چرایی لزوم انطباق مصوبات دولت با سیاست‌های کلی نظام به دو عامل جایگاه واضح و ناظر سیاست‌ها که همان عالی‌ترین مقام سیاسی کشور است و کل‌نگری سیاست‌ها ارتباط دارد.

در ادامه به شرح هر یک از دو عامل مذکور خواهیم پرداخت تا مبنای آن از لحاظ حقوقی تبیین گردد.

#### ۴-۱ جایگاهِ واضع و ناظرِ سیاست‌های کلی نظام

در یک نظام حقوقی سازمان یافته، روابط بین هنجارهای حقوقی، بر اساس ساختاری هرمی شکل و نوعی سلسله مراتب، تنظیم می‌شود (ویژه، ۱۳۸۸: ۸) اندیشه سلسله مراتبی بودن اعمال نهادهای قدرت، متضمن نظارت بر اعمال مادون بر اساس اعمال مافوق است (گرچی آزندریانی، ۱۳۹۴: ۱۴۶) رعایت این سلسله مراتب و پیروی نظامات قانونی پایین دست از نظامات قانونی بالا دست موجب انسجام و نظم در قانونگذاری خواهد بود. همانگونه که در تعریف جایگاه سیاست‌های کلی نظام نیز توضیح داده شد بنابر اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی، «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت امر و امامت امت... اعمال می‌گردند...» نظارت مقام رهبری بر قوای سه گانه موجب می‌شود در مواقع لزوم بنابر مسئولیت نظارتی خود به صدور فرامین و اتخاذ تصمیمات مبادرت نماید لذا تبعیت قوا و سایر نهادهای حکومت از فرامین و تصمیمات رهبری، به دلیل رعایت نظام سلسله مراتب هنجارهای حقوقی، جایگاه شرعی و شان نظارتی این مقام امری لازم و ضروری است. بنابر مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی «سیاست‌های کلی کشور در تمام ابعاد باید مشخص شود تا اینکه اگر قوه مجریه می‌خواهد تصمیم‌گیری کند از این سیاست‌های کلی انحراف نباشد. مجلس می‌خواهد قانونگذاری کند از آن سیاست‌های کلی انحراف نباشد. آن کسی که صلاحیت دارد سیاست‌های کل کشور را تعیین کند مقام ولایت فقیه است.» (مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ۱۳۸۰: ۶۵۰) در واقع، عنصر ولایت و امامت امت است که وجود این سیاست‌ها را موجه و ضروری می‌سازد (موسی زاده، ابراهیم، ۱۳۸۷: ۱۶۲) و این سیاست‌ها را در نظام سلسله مراتب هنجارهای حقوقی در رتبه‌ای بالاتر از مصوبات قوای سه‌گانه قرار می‌دهد؛ در نتیجه، مصوبات دولت باید با چنین سیاست‌هایی انطباق یافته تا حرکت در مسیر اهداف و آرمان‌های نظام است تسهیل می‌گردد. از سوی دیگر با توجه به مسئولیتی که رئیس جمهور به موجب قانون اساسی و یا قوانین عادی در

حدود وظایف و اختیارات در برابر رهبری برعهده دارد، مکلف به رعایت سیاست‌های کلی نظام از طریق انطباق با مصوبات دولت می‌باشد. بر همین اساس «قوانین و مقررات به خصوص قانون برنامه و بودجه‌های سنواتی باید در چارچوب سیاست‌های کلی تنظیم شود. قوانین و مقررات در هیچ موردی نباید مغایر سیاست‌های کلی باشد.» چنانکه رهبری به عنوان ناظر بر حسن اجرای سیاست‌های کلی عنوان داشته است «حضور این سیاست‌ها باید در قالب قانون، مصوبات دولت و سیاست‌های اجرایی که اتخاذ می‌شود محسوس باشد» و «بعد از ابلاغ سیاست‌ها دولت موظف است سیاست‌های اجرایی خودش را تنظیم و بر طبق آنها عمل کند.» لذا گام ابتدایی در اجرایی کردن سیاست‌های کلی نظام، انطباق مصوبات دولت با سیاست‌ها در جهت جلوگیری از مصوبات مغایر است.

#### ۴-۲ کل نگرِ سیاست‌های کلی نظام

سیاست‌های کلی نظام به دلیل ویژگی ذاتی خود، کل نگر است و همچون حلقه پیوندی بین اصول و اهداف نظام با وظایف نهادهای حکومتی ایفای نقش می‌نماید (غلامی و بهادری جهرمی، ۱۳۹۲: ۵۷) ماهیت سیاست‌های کلی نظام در مقایسه با سایر قوانین و اصول و استانداردها از شمول وسیع‌تری برخوردارند و ناظر بر مجموعه‌ای از قوانین، مقررات، تصمیم‌ها و اقدامات هستند. (زارعی، ۱۳۸۳: ۳۳۰) با این وصف، لزوم حرکت منسجم کلیه قوای حکومتی در مسیری هماهنگ و در جهت نیل به نقطه آرمانی ترسیم شده امری کاملاً بدیهی و ضروری است (اسماعیلی و منصوریان، ۱۳۹۱: ۱) کل نگرِ در سیاست‌ها، سایر قوا و نهادهای حاکمیتی را موظف خواهد کرد که تصمیمات خرد و بخشی نگر را در راستای عدم مغایرت و در صورت لزوم، تبعیت از تصمیمات کلان ملی، اتخاذ و به اجرا گذارند. تصویب و تعیین سیاست‌های کلی نظام در مسائل گوناگون این تکلیف را برای قوه مجریه به دنبال دارد که بر اساس این سیاست‌ها جهت‌گیری و خط مشی خود را تعیین نموده و در تدوین آیین‌نامه‌های خود نیز از آنها متابعت نماید. (مزارعی، ۱۳۹۵: ۱۶۲) در واقع جلوگیری از اعمال و اجرای برنامه‌ها و قوانین مقطعی، زودگذر و متعارض و در مقابل، حرکت هدفمند کشور و حکومت در یک مسیر پایدار، دولت‌ها را به پیروی از خط مشی‌ها و سیاست‌های کلی مکلف کرده

است. بنابراین، لزوم تبعیت از سیاست‌های کلی، یک اصل عقلایی در تدبیر امور کشورها محسوب می‌شود (موسی زاده، ۱۳۸۷: ۱۵۷) و انطباق مصوبات دولت با سیاست‌های کلان، حرکت سیاست‌های کلی نظام را در اهداف تعیینی با انحراف و کندی مواجه نمی‌سازد.

#### ۵- انواع نظارت بر انطباق مصوبات دولت با سیاست‌های کلی نظام

سیاست‌های کلی نظام به تنهایی و به صرف تصویب و ابلاغ نمی‌توانند به اهداف خود دست یابند مگر آنکه در مقام اجرا با نظارت همراه گردد. علاوه بر آنکه هیات دولت مکلف است در مصوبات خود همخوانی و همسویی با سیاست‌های کلی نظام را رعایت نماید، طرق نظارتی بیرونی نیز مانع از ایجاد تضاد و مغایرت بین مصوبات دولت با این سیاست‌ها خواهد شد. نظارت مجمع تشخیص مصلحت نظام، نظارت پارلمانی (از طریق معاونت قوانین مجلس و رئیس مجلس شورای اسلامی) و نظارت قضایی (توسط قضات دادگاه‌ها و دیوان عدالت اداری) روش‌های نظارت در این اینخصوص هستند که هر کدام شرح داده خواهد شد.

#### ۱-۵ نظارت مجمع تشخیص مصلحت نظام

با توجه به اینکه تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام بر عهده مقام رهبری است؛ قانون اساسی، نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام را نیز بر عهده این مقام به عنوان واضع اصلی سیاست‌ها قرار داده است.

#### ۲-۵ نظارت پارلمانی

نظارت پارلمانی بر انطباق مصوبات دولت با سیاست‌های کلی نظام از دو طریق محقق می‌گردد. نظارت معاونت قوانین مجلس شورای اسلامی که مشورتی است و نظارت رئیس مجلس شورای اسلامی که تا لغو مصوبه مغایر با سیاست‌ها نیز پیش خواهد رفت. توضیح هر یک از طرق مذکور در ادامه آمده است.

#### ۱-۲-۵ نظارت معاونت قوانین مجلس شورای اسلامی

بنابر ماده ۲ قانون تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور و ماده ۱۸ دستورالعمل اجرایی قانون تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور «کلیه دستگاه‌های حکومتی که مقررات وضع

می‌کنند از قبیل هیات دولت... موظفند تمام مصوبات خود را جهت اعمال این قانون به مجلس شورای اسلامی ارسال نمایند.» یکی از وظایف معاونت قوانین مجلس در قانون مذکور، اعلام قوانین و مقررات مغایر با سیاست‌های کلی نظام که توسط رهبری ابلاغ شده یا می‌شود به مجمع تشخیص مصلحت نظام و هیأت رئیسه مجلس جهت اطلاع و اقدام قانونی است. چنانچه در مبحث گذشته به آن پرداخته شد، مجمع تشخیص مصلحت نظام دارای صلاحیت تشخیص و اعلام مصوبات مغایر با سیاست‌های کلی است. با توجه به مقررات مذکور بیانگر آن است که معاونت قوانین مجلس با اعلام موارد مغایر به مجمع دارای نقش نظارتی و مشورتی است. اعلام مصوبات دولتی مغایر با سیاست‌ها به هیأت رئیسه مجلس نیز به دلیل حق نظارت رئیس مجلس بر مصوبات دولت، منبث از اصل ۱۳۸ قانون اساسی می‌تواند موثر واقع گردد که مبحث بعدی به آن خواهد پرداخت. در واقع نظارت معاونت قوانین مجلس شورای اسلامی، نظارتی اطلاع‌ی، مشورتی و در حد اعلام موارد مغایر است و اختیاری فراتر از آن برای این نهاد متصور نیست. همچنین معاونت قوانین مجلس شورای اسلامی موظف است در صورت استعلام دولت نسبت به وظایفی که بر عهده معاونت مذکور قرار دارد پاسخگو باشد لذا هیات دولت می‌تواند به جهت پیشگیری از تصویب مقررات مغایر با سیاست‌های کلی نظام قبلاً از معاونت قوانین مجلس در اینخصوص استعلام نماید تا بعد از تصویب مقررات به دلیل مغایر بودن با سیاست‌ها با ابطال آن مواجه نگردد.

#### ۵-۲-۲ نظارت رئیس مجلس شورای اسلامی

وضع قانون بدون نظارت سامان‌مند بر چگونگی اجرای آن، عملی بیهوده محسوب می‌شود (گرگی ازندریانی، ۱۳۹۵: ۸۴۶)

#### ۵-۳ نظارت قضایی

اعمال نظارت قضایی بر مصوبات دولت در انطباق با سیاست‌های کلی نظام را می‌توان در دو حوزه مورد بررسی قرار داد. ابتدا نظارتی که توسط قضات دادگستری اعمال می‌شود سپس نظارت قضایی اداری که توسط دیوان عدالت اداری محقق می‌گردد بررسی خواهد شد.



اگر چه نظارت قضایی بر مصوبات دولت توسط قضات دادگاه‌ها و دیوان عدالت اداری به صورت منفعل و موردی انجام می‌شود (راسخ، ۱۳۹۵: ۱۱۶) اما بسیار ضروری و موثر می‌باشد.

### ۵-۳-۱ نظارت قضات دادگاه‌ها

بنابر اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی «قضات دادگاه‌ها مکلفند از اجرای تصویب نامه‌ها و آیین نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند» اما نظارت پذیری مصوبات دولت توسط قضات دادگستری بر مبنای سیاست‌های کلی نظام همواره محل اختلاف نظر بوده است. به اعتقاد محققینی که مخالف نظارت بر مصوبات دولت توسط قضات در اینخصوص‌اند، «دادگاه‌ها نمی‌توانند به سیاست‌های کلی نظام استناد کنند چون این سیاست‌ها از جنس قانون نیستند و دادگاه‌ها در صدور حکم فقط به قانون استناد می‌کنند.» (موسی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۷۴) آنان معتقدند طبق برخی اصول قانون اساسی مانند اصول ۱۶۶ و ۱۶۷ قضات مکلفند صرفاً به قوانین مدونه و اصول و در صورتی که حکم هر دعوا در قوانین و اصول نیامده باشد به منابع معتبر و یا فتاوی معتبر مراجعه کنند. در اصول مذکور هیچ سخنی از استناد به سیاست‌های کلی نشده است... بنابراین قاضی تکلیف حقوقی برای اعمال سیاست‌های کلی نظام ندارد (شیرزاد، ۱۳۹۵: ۱۷۶)؛ رضایی زاده و اکبری، ۱۳۹۶: ۱۳۵) نظر به آنچه در پژوهش حاضر به آن پرداخته شد و سیاست‌های کلی نظام تحت عنوان قانون در مفهوم موسع قرار گرفت؛ همچنین با توجه به آنکه وضع سیاست‌های کلی نظام، توسط رهبری، هم بر مصوبات قوه مجریه برتری دارد و هم محدوده صلاحیت آیین نامه‌ای دولت را محدود می‌کند (مزارعی و غلامحسین، ۱۳۹۵: ۱۶۲) نظارت قضات بر انطباق مصوبات دولت با سیاست‌های کلی نظام امری ممکن و البته لازم است. همانگونه که قضات در مواقع لزوم مکلف‌اند به آراء وحدت رویه قضایی، تفسیر قوانین، همه-پرسی تقنینی، قوانین آزمایشی و معاهدات بین‌المللی که هیچ یک جزء قوانین عادی محسوب نمی‌شوند استناد نمایند به همین میزان نیز در مواقع لزوم مکلف‌اند به سیاست‌های کلی نظام که قانون عادی به شمار نمی‌آید استناد نمایند.

### ۵-۳-۲ نظارت دیوان عدالت اداری

دیوان عدالت اداری به تجویز اصل یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی تشکیل گردید. یکی از وظایف دیوان عدالت اداری رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به آیین نامه‌های دولتی خلاف قانون یا شرع یا خارج از حدود اختیارات مقام تصویب کننده است. نظر به خصیصه دولت قانونمدار مبنی بر اینکه نهادهای دولتی جز در چارچوب تفویض حقوقی نمی‌توانند عملی را انجام دهند (گرچی آزندریانی، ۱۳۹۴: ۱۴۶) هرکس می‌تواند ابطال اینگونه تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند. برخلاف هر دو دیدگاه مطروحه، نظارت پذیر بودن مصوبات دولت در انطباق با سیاست‌های کلی نظام نیازی به جری تشریفات به نحوی که در نظرات مذکور آمده است ندارد بلکه دادرسی اداری بنا به تحدید مصوبات دولت توسط سیاست‌های کلی و شمول مفهوم قانون بر سیاست‌ها، راسا و بدون استعلام از هر نهاد دیگری به تشخیص خود دارای چنین حق نظارتی است. قانون سازمان بازرسی کل کشور و آیین نامه اجرایی آن نیز آشکارا تائیدی بر قابلیت نظارت دیوان عدالت اداری بر مصوبات دولت در انطباق با سیاست‌های کلی است. سازمان بازرسی کل کشور، به منظور نظارت بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری و در اجرای اصل ۱۷۴ قانون اساسی تشکیل گردید مطابق با قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور، فرامین رهبری و سیاست‌های کلی نظام از اولویت‌های نظارت و بازرسی در این سازمان است به طوری که گزارش‌های بازرسی در ارتباط با آیین‌نامه و تصویب‌نامه و بخشنامه و دستورالعمل‌های صادره و شکایات اشخاص حقیقی یا حقوقی غیر دولتی که حاکی از تشخیص تخلف در موارد فوق الذکر باشد جهت رسیدگی و صدور رای به دیوان عدالت اداری ارسال می‌گردد.

### نتیجه‌گیری

سیاست‌های کلی نظام، اسنادی هستند در بر دارنده اصول پراهمیت و راهبردی که تعیین کننده مسیر حرکت نظام به سوی اهداف و آرمان‌هاست. این سیاست‌ها دارای ویژگی کل‌نگری است و از سوی عالی‌ترین مقام سیاسی کشور که از جایگاه شرعی نیز برخوردار است با مشورت مجمع تشخیص مصلحت نظام تعیین می‌گردد. به همین روی لازم است قوانین و مقررات از جمله مصوبات دولت با این سیاست‌ها از حیث عدم مغایرت انطباق یابند. نظارت مجمع تشخیص مصلحت نظام تاکنون به نحوی نبوده است که از ایجاد مصوبات مغایر با سیاست‌ها به شایستگی ممانعت نماید. اصول هشتاد و پنجم و یکصد و سی و هشتم قانون اساسی، نظارت بر انطباق مصوبات دولت با قوانین را بر عهده رئیس مجلس شورای اسلامی قرار داده است. با توجه به مفهوم «قانون» در متن قانون اساسی و برخی قوانین دیگر به گونه‌ای است که اختصاص به قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی و همه‌پرسی تقنینی ندارد و در بر دارنده قانون خبرگان، قوانین آزمایشی، تفسیر قوانین، آراء وحدت رویه قضایی و معاهدات بین‌المللی نیز می‌باشد سیاست‌های کلی نظام نیز با درکی موسع داخل در مفهوم قانون جای می‌گیرد و به تبع آن نظارت رئیس مجلس بر مصوبات دولت در انطباق با سیاست‌های کلی را لازم می‌سازد. با همین استدلال، نظارت قضایی بر مصوبات دولت در جهت انطباق با سیاست‌های کلی امکان پذیر است و قضات دادگاه‌ها به استناد اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی مکلفند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که مخالف با سیاست‌های کلی است خودداری نمایند. همچنین قضات دیوان عدالت اداری نیز بنابر اصل یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی و ماده ۱ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، موظف به ابطال مصوبات دولتی مغایر با سیاست‌های کلی نظام می‌باشند. بدین نحو، از تصویب مقررات مغایر با سیاست‌ها جلوگیری می‌شود تا بدین وسیله نظارتی که شایسته جایگاه چنین سیاست‌هایی است محقق گردد در نتیجه از این رهگذر، اجرای سیاست‌های کلی نظام به عنوان هنجار حقوقی والا رتبه در سلسله مراتب نظم هنجاری در جهت نیل به اهداف و آرمان‌های نظام اسلامی تسهیل خواهد شد.

## کتابنامه :

- ۱- اسماعیلی، محسن- طحان نظیف، هادی (۱۳۹۱) «نسبت سیاست‌های کلی نظام با احکام حکومتی در حقوق اساسی ایران» پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، سال سیزدهم، شماره اول (پیاپی ۳۵)، ۷۳-۹۴
- ۲- اسماعیلی، محسن- منصوریان، مصطفی (۱۳۹۱) «درآمدی بر نقش مجلس شورای اسلامی در حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام» فصلنامه بررسی‌های حقوق عمومی، سال اول، شماره ۲، ۱-۲۲
- ۳- اشتریان، کیومرث (۱۳۸۹)، «ملاحظات در باب سیاست‌های کلی نظام و توصیه‌های سیاستی برای نظام سیاست گذاری در جمهوری اسلامی ایران» فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۱، ۱-۲۲
- ۴- امیر ارجمند، اردشیر (۱۳۸۱) «سیاست‌های کلی نظام در پرتو اصل حاکمیت قانون و جمهوریت»، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۶، ۷۰-۹۰
- ۵- امیر ارجمند، اردشیر (۱۳۸۰) «کندوکاوی در جایگاه حقوقی سیاست‌های کلی نظام (میزگرد)» فصلنامه راهبرد، شماره ۲۰، ۳۷۵-۴۰۵
- ۶- دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجموعه مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام (۱۳۸۲) جلد سوم، سیاست‌های کلی، تهران، اداره کل ارتباطات دبیرخانه مجمع، چاپ اول
- ۷- راسخ، محمد (۱۳۹۵)، نظارت و تعادل در نظام حقوق اساسی، تهران: انتشارات دراک، چاپ سوم
- ۸- رضایی زاده، محمد جواد و اکبری، احسان (۱۳۹۶)، درآمدی بر ابعاد حقوقی سیاست‌های کلی نظام اداری، تهران: انتشارات مجد، چاپ اول
- ۹- زارعی، محمد حسین (۱۳۸۰) «کندوکاوی در جایگاه حقوقی سیاست‌های کلی نظام (میزگرد)» مجله راهبرد، شماره ۲۰، ۳۷۵-۴۰۵
- ۱۰- زارعی، محمد حسین (۱۳۸۳) «نظام قانونگذاری ایران و جایگاه مجمع تشخیص مصلحت نظام با تاملی در ماهیت حقوقی سیاست‌های کلی نظام» فصلنامه راهبرد، شماره ۳۴، ۳۲۰-۳۳۳
- ۱۱- شیرزاد، امید (۱۳۹۵) «بررسی جایگاه سیاست‌های کلی نظام در دادرسی اداری» فصلنامه سیاست-های راهبردی و کلان، سال چهارم، شماره ۱۴، ۱۸۳-۱۶۹
- ۱۲- شیرزاد، امید (۱۳۹۳)، دلایل ابطال مصوبات دولتی در دیوان عدالت اداری، معاونت آموزش و پژوهش دیوان عدالت اداری، تهران: انتشارات جنگل جاودانه، چاپ دوم
- ۱۳- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۵)، حقوق اساسی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول

- ۱۴- غلامی، علی و بهادری جهرمی، علی (۱۳۹۲)، «مفهوم، ماهیت و نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی نظام» فصلنامه بررسی‌های حقوق عمومی، سال دوم، شماره ۱ (پیاپی ۳)، ۷۳-۵۱
- ۱۵- فقیه لاریجانی، فرهنگ (۱۳۸۸)، حقوق روابط شورا و شهرداری، تهران: انتشارات مجد، چاپ اول
- ۱۶- قاضی شریعت پناهی، سید ابوالفضل (۱۳۹۳)، حقوق اساسی و نهادهای اساسی، تهران: انتشارات میزان، چاپ سیزدهم
- ۱۷- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸)، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ ۶۹
- ۱۸- کعبی، عباس و فتاحی زفرقندی، علی (۱۳۹۵) «سیاست‌های کلی نظام؛ راهکار ارتقای نظام قانونگذاری در نظام جمهوری اسلامی ایران» فصلنامه دانش حقوق عمومی، سال پنجم، شماره ۱۵، ۹۹-۱۲۲
- ۱۹- گرجی آزندریانی، علی اکبر (۱۳۹۵) حقوقی سازی سیاست، تحلیل عملکرد دولت و وقایع سیاسی روز از دیدگاه حقوق عمومی، تهران: انتشارات خرسندی، چاپ دوم
- ۲۰- گرجی آزندریانی، علی اکبر (۱۳۹۴) مبانی حقوق عمومی، تهران: انتشارات جنگل، چاپ پنجم
- ۲۱- مزارعی، غلامحسین (۱۳۹۵) جهات ابطال مصوبات دولت در دیوان عدالت اداری و شورای نگهبان، تهران: انتشارات خرسندی، چاپ دوم
- ۲۲- مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۰)، مجلس شورای اسلامی، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی اداره تبلیغات و انتشارات، چاپ دوم
- ۲۳- موسی زاده، ابراهیم (۱۳۸۷) «تاملی در مفهوم، ماهیت و جایگاه حقوقی سیاست‌های کلی نظام» نشریه فقه و حقوق، سال پنجم، شماره ۱۷، ۱۷۸-۱۵۱
- ۲۴- میری رستمی، سید جواد (۱۳۹۷) شرح جامع قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات مجد، چاپ اول
- ۲۵- ویژه، محمد رضا (۱۳۹۳) «ارزیابی صلاحیت نظارتی رئیس مجلس شورای اسلامی بر مصوبات دولت» پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، سال پانزدهم، شماره اول (پیاپی ۳۹)، ص ۲۴۹-۲۱۳
- ۲۶- ویژه، محمد رضا (۱۳۸۸)، «تاملی بر سلسله مراتب هنجارها در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران» راهبرد، دوره ۱۸، شماره ۵۰، ۱۰۱-۱۳۰

- ۲۷- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۹)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران حاکمیت و نهادهای سیاسی، تهران: انتشارات میزان، چاپ بیست و دوم، جلد ۲
- ۲۸- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۰)، «جایگاه حقوقی سیاست‌های کلی نظام (میزگرد)» فصلنامه علمی پژوهشی راهبرد، شماره ۲۰، ۳۷۵-۴۰۵
- ۲۹- هیوود، اندرو، (۱۳۹۵)، مفاهیم کلیدی در علم سیاست، ترجمه کلاهی، سعید و کاردان، عباس، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم